

5017

۳۰۰

۱

۳۲۸

بوستان کتاب

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

WWW.KETAB.IR

مطالعات فلسفیه

مجموعه‌ها و گفتگوها

به کوشش

محمود فلاح



پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی

مطالعات فقه سیاسی

مجموعه نشست‌ها و گفتگوها

به کوشش محمود فلاح

ناشر

پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی

وابسته به دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم

تهیه

پژوهشکده علوم و اندیشه سیاسی

سرپرستار

محمدباقر انصاری

ویراستار

محمود سوری

لیتوگرافی، چاپ و صحافی

چاپخانه مؤسسه بوستان کتاب

چاپ اول: پاییز ۱۳۹۷

شمارگان: ۳۰۰۰

قیمت: ۳۵۰۰۰ تومان

عنوان: ۴۸۶؛ مسلسل: ۷۷۹

نشانی

قم، خیابان معلم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، نشر

پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی

تلفن و دورنگار: ۳۷۸۳۲۸۳۳-۰۲۵

ص.پ: ۳۷۱۸۵/۳۶۸۸

کدپستی: ۳۷۱۵۶۱۶۵۹۱

مراکز پخش

۱. قم، میدان شهدا، تلفن و دورنگار ۳۷۸۳۲۸۳۴-۰۲۵

۲. تهران، خیابان انقلاب، روبروی در دانشگاه تهران،

پاساژ فروزنده، طبقه همکف، واحد ۳۱۲، تلفن:

۰۲۱-۶۶۹۵۱۵۳۴

وب‌گاه: www.pub.isca.ac.ir

رایانامه: nashr@isca.ac.ir

فروشگاه مجازی نشر: www.shop.isca.ac.ir

فروشگاه نشر دیجیتالی: www.pajooahaan.ir

همه حقوق برای ناشر محفوظ است.

سرشناسه:

فلاح، محمود، ۱۳۵۱-، گردآورنده

عنوان‌نام‌پدیدآور:

مطالعات فقه سیاسی: مجموعه نشست‌ها و گفتگوها/ به کوشش محمود فلاح؛ تهیه

پژوهشکده علوم و اندیشه سیاسی

مشخصات نشر:

قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، معاونت پژوهشی، پژوهشگاه علوم و فرهنگ

اسلامی، ۱۳۹۷

مشخصات ظاهری:

ص ۳۲۸

شابک:

۳۵۰۰۰ ریال

978-600-195-439-9

وضعیت فهرستنویسی:

فیا

یادداشت:

کتابنامه: به صورت زیرنویس

یادداشت:

نمایه

موضوع:

علوم سیاسی (فقه)

موضوع:

علوم سیاسی (فقه) - مطالعات تطبیقی

شناسه افزوده:

دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، معاونت پژوهشی، پژوهشگاه علوم و فرهنگ

اسلامی، پژوهشکده علوم و اندیشه سیاسی

رده‌بندی کنگره:

BP ۱۹۸/۶/ع۸ف۸ ۱۳۹۷

رده‌بندی دیویی:

۲۹۷/۳۷۹

شماره کتابشناسی ملی:

۵۳۹۳۹۵۲

سخنی با خواننده ۱۱

مقدمه: کلیاتی در باب فقه سیاسی / محمود فلاح ۱۵

فصل اول: کلیات و مبانی

تأملی در فقه سیاسی شیعه / در گفتگو با عمید زنجانی ۳۵

فلسفه فقه سیاسی / مهدی مهریزی ۵۲

۱. فلسفه فقه ۵۳

۱-۱. موضوعات فلسفه فقه ۵۴

۱-۲. فلسفه فقه و رسالت علم رجال و اصول ۵۵

۲. ماهیت فقه سیاسی ۵۷

۳. هویت فقه سیاسی ۵۹

پرسش و پاسخ ۶۴

تبارشناسی فقه سیاسی معاصر شیعه / داود فیروزی ۷۴

۱. تبارشناسی شیوه‌ای در مطالعه فقه سیاسی معاصر شیعه ۷۶

۲. فقه سیاسی معاصر و اقتضای تاریخی آن ۸۲

مبانی و منابع فقه سیاسی / منصور میراحمدی ۸۷

۱. مبانی فقه سیاسی ۸۸

۲. منابع فقه سیاسی ۹۰

- ۹۵..... ۳. جایگاه مبانی و منابع در فقه سیاسی
- ۹۸..... اعتبار و قلمرو فقه سیاسی / سیدعلی میرموسوی
- ۹۹..... ۱. مبانی اعتبار و قلمرو فقه سیاسی
- ۱۰۳..... ۲. اعتبار فقه سیاسی
- ۱۰۵..... ۳. قلمرو فقه سیاسی
- ۱۱۰..... فقه سیاسی و فقه حکومتی / سید سجاد ایزدهی

فصل دوم: مسائل و تحولات فقه سیاسی

- ۱۲۷..... جایگاه حکم حکومتی در فقه سیاسی / رضا اسلامی
- ۱۳۰..... ۱. ماهیت حکم حکومتی و آثار آن
- ۱۳۳..... ۲. گستره حکم حکومتی
- ۱۳۴..... ۳. حجیت حکم حکومتی و امکان مخالفت با آن
- ۱۳۶..... پرسش و پاسخ
- ۱۴۹..... مسئولیت دولت در اجرای شریعت / سیدعلی میرموسوی
- ۱۴۹..... ۱. ابعاد مسئولیت دولت
- ۱۵۴..... ۲. رابطه فقه سیاسی و دولت
- ۱۵۶..... ۳. مسئولیت دولت و گستره شریعت
- ۱۵۸..... پرسش و پاسخ
- ۱۶۷..... فقه و حقوق بشر / سعید رهایی
- ۱۷۲..... ۱. کرامت انسانی در فقه و حقوق بشر
- ۱۷۳..... ۲. جایگاه زمان و مکان در فقه و حقوق بشر
- ۱۷۵..... ۳. گستره و دایره شریعت
- ۱۷۶..... ۴. تضادهای فقه شیعه و حقوق بشر

فهرست مطالب ۷

- ۱۷۸..... ۵. تفکیک بین دو حقوق بشر
- ۱۷۹..... پرسش و پاسخ
- ۱۹۰..... صورت‌بندی امنیت ملی در حوزه فقه سیاسی / علی اصغر افتخاری
- ۱۹۲..... ۱. پیشینه مطالعات امنیتی در ایران
- ۱۹۴..... ۲. موضوع‌شناسی
- ۱۹۴..... ۱-۲. عدم یکسانی امنیت و امنیت ملی
- ۱۹۵..... ۲-۲. امنیت «لویاتانی»
- ۱۹۷..... ۲-۳. امنیت «وستفالیایی»
- ۱۹۷..... ۲-۴. جهانی‌شدن و امنیت ملی
- ۱۹۹..... ۳. گفتمان‌های امنیتی
- ۱۹۹..... ۳-۱. گفتمان سلبی
- ۲۰۲..... ۳-۲. گفتمان ایجابی
- ۲۰۹..... ۴. سطوح مطالعات امنیتی
- ۲۰۹..... ۴-۱. مباحث نظری
- ۲۱۲..... ۴-۲. مباحث عملی
- ۲۱۳..... ۵. مسائل اصلی مطالعات امنیتی
- ۲۱۶..... ۶. اولویت‌های مطالعات امنیتی
- ۲۲۰..... انقلاب اسلامی و تحول فقه سیاسی در ایران معاصر / منصور میراحمدی
- ۲۲۱..... ۱. تبیین جایگاه فقه سیاسی در منظومه دانش‌های اسلامی
- ۲۲۸..... ۲. انقلاب اسلامی، فقه سیاسی و تحول نظام سیاسی
- ۲۳۱..... ۳. انقلاب اسلامی، فقه سیاسی؛ فرصت‌ها و چالش‌ها
- ۲۳۴..... پرسش و پاسخ

نوآوری امام خمینی در اصول فقه و فقه سیاسی / نورالله شریعتمدار جزایری، نجف

لکزایی ۲۴۵

۱. نظریه انحلال ۲۴۶

۲. نظریه تقنین (خطاب‌های قانونی) ۲۴۹

۳. رابطه نظریه خطاب‌های قانونی و فقه سیاسی ۲۵۵

۴. استلزامات سیاسی خطاب‌های قانونی در اندیشه امام خمینی علیه السلام ۲۵۷

پرسش و پاسخ ۲۶۲

فصل سوم: فقه سیاسی تطبیقی

فقه سیاسی تطبیقی شیعه و سنی (۱) / احمد مبلغی ۲۶۹

۱. نگاهی تاریخی به فقه سیاسی شیعه و سنی ۲۷۰

۲. مؤسسان مذاهب اسلامی و خلفای وقت ۲۷۲

فقه سیاسی تطبیقی شیعه و سنی (۲) / احمد مبلغی ۲۷۸

فقه سیاسی شیعه و سنی در قرن‌های سوم و چهارم ۲۷۹

۱. تحولات در فقه سیاسی شیعه ۲۸۰

۲. تحولات در فقه سیاسی اهل سنت ۲۸۳

پرسش و پاسخ ۲۸۵

فقه سیاسی تطبیقی شیعه و سنی (۳) / احمد مبلغی ۲۹۲

۱. فقه سیاسی شیعه و سنی در قرن هشتم ۲۹۴

۲. تحول در فقه سیاسی شیعه در عصر صفویه ۲۹۹

۳. فقه سیاسی اهل سنت در دوران معاصر ۳۰۱

پرسش و پاسخ ۳۰۳

۳۰۹	نمایه‌ها
۳۰۹	آیات
۳۱۱	روایات
۳۱۲	موضوعات
۳۲۱	اعلام و مشاهیر
۳۲۴	کتاب‌ها
۳۲۶	مکان‌ها
۳۲۷	تئالگان

سخنی با خواننده

در سال‌های پس از پیروزی انقلاب اسلامی، پژوهش در حوزه اندیشه سیاسی از منظر دینی برای شناخت مبانی، سرشت و ساختار آن، ضرورتی انکارناپذیر یافته است. ژرف‌نگری در مبانی دینی مشتمل بر عقل و آموزه‌های وحیانی و عرف جامعه اسلامی - ایرانی، شرطی اساسی در پویایی پژوهش‌ها برای دستیابی به الگوی مطلوب حکومت اسلامی در دوره جدید است؛ از این رو شناخت، بازخوانی، بازنگری و بومی‌سازی مسائل علم و اندیشه سیاسی، جایگاه ویژه‌ای در این پژوهش‌ها دارند.

بی‌تردید قصد اولیه انقلاب اسلامی هدفمندی و ارتقای کیفیت زندگی مؤمنان بر اساس نص اسلامی بود. لازمه تحقق این هدف، تربیت اندیشمندان فراوان و انجام تحقیقات به‌روز، کارآمد و معتبر علمی بود که در این راستا با راهنمایی استادان و همکاری طلاب دانش‌آموخته علوم سیاسی، زمینه شکل‌گیری پژوهشکده علوم و اندیشه سیاسی در سال ۱۳۷۳ فراهم شد. تجربه نو و موفق این پژوهشگران در معرفی بخشی از میراث سیاسی عالمان شیعی و تألیف آثاری مستقل درباره مسائل نوپیدای سیاسی، زمینه را برای گسترش فعالیت‌های این مرکز و ارتقای آن به پژوهشکده‌ای مستقل مهیا کرد. این

پژوهشکده در راستای ایفای رسالت خود، تولیدات پژوهشی فراوانی به جامعه علمی ارائه کرده است؛ از آن جمله می‌توان به تألیف، تصنیف و ترجمه ده‌ها کتاب در حوزه اندیشه سیاسی اسلام اشاره کرد. چشم‌انداز آینده این پژوهشکده، تبدیل شدن به مرجعی علمی درباره اندیشه سیاسی - دینی است تا بتواند با گردآوری مهم‌ترین تلاش‌ها و اندیشه‌ها، به بسیاری از علاقه‌مندان این حوزه، خدمات علمی مؤثری ارائه کند.

کتاب حاضر که شامل گفتگو و سخنرانی چند تن از پژوهشگران حوزه فقه سیاسی است، با هدف توجه به جنبه‌های گوناگون فقه سیاسی و ارائه تصویر جامع‌تری از این دانش سیاسی - اسلامی، برای بهره‌مندی دانشجویان عزیز و طلاب محترم علوم دینی تهیه شده است. با این حال، امید می‌رود مطالعه کتاب حاضر، درکی واقعی‌تر از تأثیر و تأثر فقه سیاسی در سیاست ایران امروز پدید آورد.

پژوهشکده علوم و اندیشه سیاسی لازم می‌داند از تلاش‌های پژوهشگر فرهیخته، آقای دکتر محمود فلاح، ارزیاب محترم حجت‌الاسلام و المسلمین آقای روح الله شریعتی، مدیر محترم گروه فقه سیاسی حجت‌الاسلام و المسلمین آقای سیدسجاد ایزدهی و تمام همکاران پژوهشکده تشکر و قدردانی کند؛ همچنین از رئیس محترم پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، حجت‌الاسلام والمسلمین آقای دکتر نجف لکزایی که مساعدت‌های مؤثر ایشان نقش مهمی در به سرانجام رسیدن پژوهش حاضر داشت، تشکر نماید. در پایان از اداره محترم نشر پژوهشگاه برای آماده‌سازی و چاپ آن تشکر و قدردانی می‌شود.

این پژوهشکده در راستای حیات و بالندگی خود از انتقادات و پیشنهادهای

سخنی با خواننده ۱۳

علمی استادان، صاحب‌نظران و پژوهشگران محترم استقبال می‌کند. امید است این فعالیت‌ها موجبات رشد و پویایی اندیشه سیاسی اسلام را فراهم سازد.

دکتر منصور میراحمدی

مدیر پژوهشکده علوم و اندیشه سیاسی

WWW.KETAB.IR

مقدمه: کلیاتی در باب فقه سیاسی

هدف از برگزاری این نشست‌ها و گفتگوها، بررسی فقه سیاسی به عنوان یک قلمرو پژوهشی در کنار دیگر حوزه‌های دانش اسلامی است؛ دانشی که نوعی تفکر و بیان خاص از آموزه‌های اسلام است و با قدرت سیاسی ارتباط مستقیم دارد. در حوزه دانش‌های اسلامی، هیچ دانشی به اندازه فقه، با زندگی روزمره مردم پیوند برقرار نکرده است. فقه از ابتدا بر اساس زبانی ساده و بی‌واسطه استوار بود و مؤمنان در عبادات روزانه و دیگر جزئیات زندگی همواره به آن نیازمند بودند. هرچه جامعه اسلامی بیشتر گسترش یافت، نظام فقهی آن هم دقیق‌تر و مبسوط‌تر شد؛ زیرا به همان میزان که تنوع و تکثر بیشتری در روابط جامعه اسلامی و امور زندگی فردی، اجتماعی و سیاسی انسان مسلمان پدید می‌آمد، مسائل بیشتری به توضیح نیاز داشتند.

از نظر تاریخی، اصطلاح فقه در زمان زندگی پیامبر و ائمه علیهم‌السلام با اقتباس از استعمال قرآنی «لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ»^۱ در معنای شناخت معارف دین - اعم از اصول و فروع آن - به کار رفته است.^۲ اما به تدریج نوعی تخصیص معنایی در

۱. توبه: ۱۲۲.

۲. حسین بن محمد راغب اصفهانی؛ معجم مفردات الفاظ القرآن؛ ص ۳۹۸، (قم: اسماعیلیان، [بی‌تا]).

واژه فقه پدید آمده و از میان همه معارف دین اعم از اصول و فروع، تنها به شناخت احکام فرعی شرعی اختصاص یافته است.^۱ می‌توان این تخصیص را از زمانی دانست که کتاب‌های حدیثی و روایی با حذف اسانید آن به صورت فتوا نوشته شدند؛ بنابراین کتاب‌های فقهی در ابتدا مجموعه‌های حدیثی بودند که بر اساس یک یا چند موضوع فقهی نوشته می‌شدند. با شکل‌گیری مکتب کوفه و سپس بغداد و قم در قرون اولیه، زمینه‌های انعقاد این معنای خاص از فقه فراهم شد. در کنار محدثانی که به جمع و حفظ احادیث می‌کوشیدند، عده‌ای هم به حذف روایات تکراری و انتخاب روایات در صورت تعارض و حذف سلسله سند و نوشتن آن به عنوان فتوا روی آوردند. در سنت فقهی شیعی، با عدم دسترسی به امام معصوم علیه السلام در دوره غیبت و نیز احساس نیاز به پرسش از احکام فرعی شرعی مانند نماز، روزه، حج و جهاد، به تدریج گروهی از عالمان دینی با عنوان «فقیه» شناخته شدند که وظیفه آنان بیان فروع و احکام عملی شرعی از منبع قرآن و سنت بود.^۲ بر این مبنای هر فقیه در پاسخ به پرسش‌های فقهی زمانه، بر اساس قوه «اجتهاد»، الزامات ادله و منابع و مستندات هر پرسش را ملاحظه و سپس حکم مربوط به آن را بیان می‌کند.

نکته مهم در این زمینه آن است که ساختار دانشی فقه، اگرچه در پیوند با حقیقت ثابت پدید آمده - که فراتر از شرایط زمان و مکان است - در هر مقطع زمانی و به تبع شرایط اجتماعی و فرهنگی شکل‌های زبانی و بیانی

۱. و قد جعله العرف خاصاً بعلم الشریعة و تخصیصاً بعلم الفروع منها (ابن الأثیر مبارک؛ النهایة فی غریب الحدیث والأثر؛ بیروت: المكتبة الصریة، ۱۴۲۹هـ، ج ۳، ص ۲۸۳).

۲. رک: سیدحسین مدرس طباطبایی؛ میراث مکتوب شیعه در سه قرن نخستین (قم: کتابخانه تخصصی تاریخ اسلام و ایران، ۱۳۸۳).

خاصی را به وجود آورده است؛ در نتیجه دانش فقه به عنوان جزئی از منظومه دانش‌های اسلامی، چونان درختی پرشاخ و برگ است که ریشه آن نص اسلامی و از سوی دیگر پرورش‌یافته فرهنگ و شرایط تاریخی است. این شرایط فرهنگی و تاریخی که به پدیده‌های نو شونده زندگی انسان مسلمان مربوط می‌شود، موجب توسعه، استمرار و تحول دانش فقه شده است. فقه به‌رغم حفظ ساختار منطقی و بدون نیاز به بازنگری در اصول معرفتی، در طول حیات تاریخی‌اش توانسته پویایی و نوزایی خود را نگه دارد و همواره جایگاه مرکزی خود را در میان دانش‌های اسلامی حفظ کند؛ بنابراین می‌توان گفت فقه از شرایط سیاسی - اجتماعی که بر جوامع اسلامی گذشته، اثر پذیرفته و توسعه یافته است؛ در مقابل، این دانش بر جریان زندگی و قدرت در جوامع اسلامی مؤثر بوده و زبان و فرهنگ این جوامع را تحت تأثیر خود قرار داده است.

در دوره معاصر، با گسترش تحولات سیاسی - اجتماعی جوامع اسلامی، به‌ویژه وقوع انقلاب اسلامی و تأسیس جمهوری اسلامی در ایران، نظام فقه اسلامی با پرسش‌هایی جدید در زمینه شیوه اداره جامعه روبه‌رو شد. بنابراین فعالیت فقهی در این دوره، با بازگشت به سنت‌ها و مکتب‌های فقهی گذشته آغاز گردید؛ ولی دیری نپایید که نارسایی آن در انجام رسالتی که برای تحقق آن در نظر گرفته شده بود، آشکار شد. این رسالت عبارت از تکلیفی بود که در فضای انقلاب اسلامی برای فقه احساس شد. از آنجا که میان خصلت تاریخی فقه - که به امور فردی اهتمام می‌ورزید - و مسائل و نیازهای نوپدید فقهی در نظم سیاسی جدید - که خصلتی اجتماعی - سیاسی داشت - ناهماهنگی احساس شد، ضرورت تلاش برای تکوین ادبیاتی که بتواند با

تکیه بر سنت فقهی، نیازهای تازه را در عرصه سیاسی - اجتماعی پاسخ دهد، مطرح گردید. تلاش برای پاسخ به این ضرورت و نیز تأثیرپذیری از روش‌های تقسیم‌بندی حقوقی جدید، موجب پیدایی و رشد ادبیات فقهی‌ای شد که آن را با عنوان «فقه سیاسی» می‌شناسیم. گرچه فقه با پسوند سیاسی، پدیده‌ای با سابقه در تاریخ فقه اسلامی است و فقه سیاسی را نیز می‌توان در دوره‌های مختلف تاریخ فقه شناسایی کرد، اما بی‌تردید فقه سیاسی با وقوع انقلاب اسلامی در ایران به قلمرو دانش سیاسی پا گذاشت.

از منظری دیگر، در مقایسه تمدن غرب و تمدن اسلامی، «فقه» به لحاظ معرفت‌شناختی یکی از نقاط تمایز این دو تمدن است؛ به‌ویژه اینکه تمدن غرب - چه در دوره باستان و چه در دوره مدرن - کوشیده است از منبع معرفتی بشری، یعنی عقل برای سامان دادن زندگی بهره‌برد و با تکیه بر دستاوردهای دانش بشری و تأملات انسانی، امور خود را در قالب نظریه‌های متنوع صورت‌بندی کند. عقل افلاطونی یا به مدینه فاضله‌ای می‌انجامد که محصول تأملات فیلسوف است و به فرمانروایی فیلسوف حکم می‌کند یا در نهایت به تدوین قانونی برای اداره جامعه ختم می‌شود که محصول طراحی فیلسوف است. تأملات ارسطو در حوزه سیاست نیز به طراحی کلیات از سوی فیلسوف و واگذاری جزئیات به عقل شهروندان حکم می‌کند. در دوران مدرن نیز تمدن غرب در حوزه سیاست به قراردادی اجتماعی حکم می‌کند که نه بر بنیاد عقل فرد؛ بلکه بر خواست، اراده، توافق و رضایت او استوار است. البته چنین مدلی محصول تأملات بشری و دستاوردهای فکر انسانی است؛ بنابراین یگانه راهنمای بشر به سوی خوشبختی در این حوزه تمدنی، صرفاً دستاوردهای فکر بشر است. این در حالی است که بر اساس پیش‌فرض‌های تمدن اسلامی به‌ویژه در قلمرو فقه، دستاوردهای فکر

انسانی برای رسیدن به سعادت حقیقی، کافی نیست؛ به‌ویژه اینکه فیلسوف‌های مسلمان نیز سعادت را به حقیقی و پنداری تقسیم می‌کنند. محدودیت‌های عقل، انسان را وادار می‌کند به منبع معرفتی دیگری نیز تکیه کند؛ بنابراین درحالی‌که تمدن اسلامی عقل را نادیده نمی‌گیرد، از نابسندگی عقل در یافتن «راه» و «رسم» درست سخن می‌گوید؛ سعادت انسان از یگانه راه خرد بشری به دست نمی‌آید و باید دست به دامان منبع معرفتی برتری همچون وحی بشویم. علامه طباطبائی در میزان ضرورت تمسک به وحی را برای سامان دادن امور انسان این‌گونه توضیح می‌دهد: «سیر بشر به حسب طبع و فطرتش به سوی اختلاف است. همان‌طور که فطرتش او را به تشکیل اجتماع مدنی دعوت می‌کند، همان فطرت نیز او را به طرف اختلاف می‌کشانند و وقتی راهنمای بشر به سوی اختلاف فطرت او باشد، دیگر رفع اختلاف از ناحیه خود او میسر نمی‌شود و لاجرم باید عاملی خارج از فطرت او عهده‌دار آن شود».^۱ از نظر علامه، چون این تقیصه محصول فطرت انسانی است، نمی‌توان انتظار داشت انسان بتواند خودش در جهت رفع این کاستی بکوشد؛ از این رو وی تأکید می‌کند: «وقتی طبیعت انسانیت این اختلاف را پدید می‌آورد و باعث می‌شود که انسان از رسیدن به کمال و سعادت که لایق و مستعد رسیدن به آن است، محروم می‌شود و خودش نمی‌تواند آنچه را که فاسد کرده، اصلاح کند، لاجرم باید اصلاح از جهت دیگری غیر از جهت طبیعت باشد و آن منحصرأ جهتی الهی خواهد بود که همان نبوت و وحی است».^۲

۱. سیدمحمدحسین طباطبائی؛ تفسیر میزان؛ مترجم محمدباقر موسوی همدانی؛ ج ۲، ص ۱۹۵ (قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۷۴).

۲. همان، ص ۱۹۶ - ۱۹۷.

با توجه به چنین وضعیتی، تمدن اسلامی از ضرورت استخراج راه زندگی از درون وحی سخن به میان می‌آورد و این ضرورت پای نصوص دینی (قرآن و سنت) را به میدان اجتماع باز می‌کند. ورود وحی به زندگی فردی و اجتماعی انسان مسلمان از مجرای نصوص دینی و با وساطت دانش فقه صورت واقعیت به خود می‌گیرد. پس فقه، دانشی است که میان وحی و نصوص دینی از یک سو و ضرورت‌های زندگی از سوی دیگر وساطت خواهد کرد. بر این اساس الگوی درست زندگی مستند به نصوص دینی و الزامات و حیاتی خواهد بود و انسان مسلمان و جامعه اسلامی به جای تکیه صرف به دستاوردهای فکر بشر، راه سعادت و خوشبختی را در متون درونی جستجو خواهد کرد. فقه به‌طور عام و فقه سیاسی به‌طور خاص، پرسش‌ها، دغدغه‌ها و نیازهای انسان را به متون و نصوص دینی عرضه می‌کند و از درون این متون، پاسخ‌ها و راهکارهایی روزآمد برای نیازهای نامحدود و متغیر انسان فراهم می‌آورد. این فرایند از یک سو مولد بودن فقه را نشان می‌دهد و از سوی دیگر بر نقش اجتهاد در استنباط و استخراج احکام مورد نیاز جامعه در شرایط مختلف صحه می‌گذارد. از چنین منظری است که به صورت همزمان، هم بر اهمیت و نقش «وحی» در زندگی تأکید می‌کند و هم به نقش «انسان» و توانایی او در استخراج راهکارهای مورد تأیید دین در حل مسائل جامعه و نیازهای انسانی توجه می‌نماید.

فرایند فوق‌الذکر در تمام تاریخ فقه - کم و بیش - قابل ردیابی است، اما بی‌تردید انقلاب اسلامی و شکل‌گیری جمهوری اسلامی فرصتی بی‌بدیل برای تحقق این رویکرد تئوریک را فراهم آورد؛ بنابراین فقه سیاسی به مثابه دانشی که قرار است الگوی عملی و عینی برای اجتماع و سیاست ارائه کند، دانشی جوان

است و ضرورت دارد در این زمینه کوشش‌های علمی متنوعی صورت گیرد و زوایای مختلف این دانش واکاوی شود. این مجموعه که چند نشست و گفتگوی علمی را در بر دارد، کوششی از همین دست و تلاشی در همین راستاست، حاصل فعالیت گروه فقه سیاسی پژوهشکده علوم و اندیشه سیاسی است. صاحب‌نظران در حوزه فقه و فقه سیاسی در بخش‌های مختلف این پژوهش کوشیده‌اند هر کدام زاویه و بخشی مهم از قلمرو فقه و سیاست را بررسی کنند.

سخن مرحوم آیت‌الله عمید زنجانی این است که تاکنون در تبیین فقه سیاسی، بیشتر توجهات به این نکته معطوف بوده تا سلسله مباحثی که در فقه سنتی به سیاست مربوط است، جمع‌آوری شود و بر اساس آن مجموعه مدون جدیدی پدید آید و نامش هم فقه سیاسی، فقه‌الحکومه یا فقه‌الدوله باشد؛ اما به نظر می‌رسد اگر ما به جمع‌آوری مباحث مربوط به سیاست در فقه پردازیم، اهمیت این کار در حد میراثی فقهی است و به عنوان مسئله‌ای تاریخی به تاریخ فقه مربوط است. با توجه به وضعیت جامعه اسلامی، به تعریف جدیدی از فقه سیاسی نیاز داریم تا به مسائل جدید سیاسی پاسخ دهد؛ یعنی صرف نظر از مسائلی که در گذشته بوده، لازم است به مسائل مورد ابتلای جامعه و حکومت توجه شود. هر کدام از فقهای گذشته مانند شیخ مفید، شیخ طوسی، محقق حلی، شهیدین، محقق اردبیلی، شیخ انصاری، میرزای نائینی و غیره در حقیقت به مسائل و موضوعات زمان خودشان پرداخته و پاسخ داده‌اند؛ بنابراین اگر بپذیریم مسائل سیاسی متحول است و روز به روز مسائل جدید مطرح می‌شود، نمی‌توانیم در گذشته توقف کنیم. فقه سیاسی غیر از نظریات و آرای فقهاست. فقه ویژگی استدلالی دارد؛ یعنی از منابع فقهی (کتاب، سنت، اجماع و عقل) پاسخ‌هایی به مسائل جدید استنباط می‌شود. البته گذشته راهنمای ماست و

می‌توانیم از اجتهادها و تطبیق‌هایی که در فقه سیاسی گذشته انجام گرفته است، به عنوان ذخیره‌ای علمی استفاده کنیم، ولی پاسخ به نیازهای زمانه، اجتهاد جدید می‌طلبد. بخشی از این اجتهاد جدید به فهم اصول و بخش دیگر آن به فهم مصادیق باز می‌گردد.

حجت‌الاسلام و المسلمین مهدی مهریزی در نشست «فلسفه فقه سیاسی» سخن خود را با طرح پرسش «آیا می‌توان از فلسفه فقه سیاسی سخن گفت؟» آغاز می‌کند. به نظر ایشان درباره فلسفه فقه دیدگاه‌های مختلفی وجود دارد؛ عده‌ای علم اصول، عده‌ای هم علم مقاصد شریعت را فلسفه فقه دانسته‌اند؛ ولی به لحاظ رتبی، فلسفه فقه مقدم بر اصول و اصول مقدم بر فقه است. مباحث فلسفه فقه که به کلیت فقه می‌پردازد، شامل قلمروی فقه، اهداف کلی فقه، تفسیر نصوصی که در فقه به کار گرفته می‌شود، چگونگی ارزیابی آنها، مسئله رابطه فقه و زمان، رابطه علم فقه و علوم دیگر، جایگاه فقه در میان علوم دینی، روش تحقیق فقهی و معرفت‌شناسی اجتهاد است؛ بنابراین فلسفه فقه رابطه نزدیکی با علم اصول و رجال خواهد داشت. ایشان با قرار دادن فقه سیاسی به عنوان بخشی از فقه عمومی، بر این عقیده است که در فقه عمومی از افعال مکلفان بحث می‌شود و در فقه سیاسی احکام رفتارهای حکومتی یا رفتارهای عمومی که اولاً و بالذات به حکومت برمی‌گردد، مورد بحث قرار می‌گیرد. ایشان ابهام در مسائل فقه سیاسی و پراکندگی آنها را از جمله مواردی می‌داند که نمی‌توان از یک هویت عینی و تبلور خارجی برای فقه سیاسی سخن گفت و بالطبع وقتی می‌خواهیم از یک منظر علم درجه دوم به فقه سیاسی بنگریم، تا زمانی که حد و رسم و مسائل آن به مثابه یک علم درجه یک مشخص نباشد، نمی‌توان از فلسفه آن سخن گفت.

حجت‌الاسلام و المسلمین دکتر داود فیرحی در نشست «تبارشناسی فقه معاصر شیعه» نگاه تبارشناسانه به فقه سیاسی را، نگاهی بیرونی و درجه دوم می‌داند که چرایی و چگونگی فقه سیاسی موجود را بررسی می‌کند. تبارشناسی معمولاً از حال به گذشته بر می‌گردد؛ بنابراین تبار نزدیک هر دانش اهمیت بیشتری دارد. نکته مهم دیگر در تبارشناسی، با توجه به تاریخمندی و برساخته‌بودن پدیده‌ها، تأکید بر گسست‌های تاریخی در تاریخ دانایی است. بر این مبنای فقه سیاسی شیعه را می‌توان در چند تجربه تئوریک صورت‌بندی کرد: تجربه اول، «تقیه زمانی» است که فقها بر اساس آن سعی کردند در درون دولت، اما بدون دولت زندگی کنند؛ تجربه دوم، «همکاری دوگانه فقیه و سلطان» و تجربه سوم، «سلطنت‌های مأذون» است. در این نظریه‌ها دولت، پاسبان و شبگردی است که امنیت را برقرار می‌کند، ولی در زندگی عمومی مردم دخالت ندارد و این دولت مجری شریعت است و معیاری غیر از شرع وجود ندارد. از زمانی که جامعه ما با تجدید پیوند خورد، دولتی شکل گرفت که دیگر صرفاً شبگرد نیست، بلکه دولت رفاهی است که در ریزترین جزئیات زندگی دخالت می‌کند و با نظریه‌های کلاسیک که شریعت در همه حوزه‌ها تصدی‌گری داشت، با چالش مواجه شده است.

حجت‌الاسلام و المسلمین دکتر منصور میراحمدی در نشست «مبانی و منابع فقه سیاسی» به دو برداشت از فقه سیاسی اشاره می‌کند: در برداشت اول، فقه سیاسی شاخه‌ای از فقه عمومی در نظر گرفته می‌شود و وظیفه آن، بیان احکام شرعی ناظر به زندگی سیاسی مکلفان است. در برداشت دوم، دانش سیاسی مسلمین به دو بخش «فلسفه سیاسی» و «فقه سیاسی» تقسیم می‌شود. فقه سیاسی در این برداشت به منزله یک دانش سیاسی ارتقا خواهد یافت. در هر

دو برداشت می‌توان از مبانی و منابع فقه سیاسی بحث کرد. مبانی هم شامل مبانی بعید است که تأثیر پذیری فقه سیاسی از آنها مستقیم نیست، مانند مبانی هستی‌شناسی و انسان‌شناسی و هم شامل مبانی قریب است که فقه سیاسی را به صورت مستقیم تحت تأثیر قرار می‌دهد. این مبانی ارتباط مستقیمی با کلام دارند و از این منظر، چه فقه سیاسی را زیر مجموعه فقه عمومی در نظر بگیریم یا به عنوان دانشی مستقل، مبانی معرفت‌شناختی فقه سیاسی، همان مبانی کلامی خواهد بود. او در ادامه بحث، به توضیح رابطه مبانی و منابع فقه سیاسی می‌پردازد و اصل ربوبیت را یکی از اصولی می‌داند که بر اساس آن، حق تشریح از طریق کتب آسمانی و ارسال رسل از آن خداوند است؛ بنابراین پذیرش حقانیت کتاب به عنوان منبع در فقه سیاسی، بر اساس اصل ربوبیت در کلام اثبات می‌شود. اصل نبوت نیز که عهده‌دار اثبات حقانیت سنت پیامبر ﷺ است، به عنوان یکی دیگر از مبانی تلقی می‌شود؛ ولی این اصل در صورتی می‌تواند در فقه سیاسی مبنا در نظر گرفته شود که تشکیل حکومت از سوی پیامبر ﷺ و دینی بودن آن مفروض انگاشته شود. اصل عصمت نیز از مبانی دیگری است که افزون بر اثبات حقانیت سنت پیامبر ﷺ و معصومان علیهم‌السلام، حجیت اجماع را نیز به عنوان کاشف از قول معصوم علیه‌السلام در پی خواهد داشت. اصل عدم تعارض عقل و وحی، آخرین آموزه کلامی است که به عنوان یکی از مبانی فقه سیاسی مورد توجه است.

حجت‌الاسلام و المسلمین دکتر سیدعلی میرموسوی در نشست «اعتبار و قلمرو فقه سیاسی» فقه سیاسی را شاخه‌ای از دانش فقه می‌داند که تکالیف شرعی مربوط به زندگی سیاسی مسلمانان و آیین‌کشورداری را از منابع و ادله معتبر شرعی استنباط می‌کند؛ از این رو حجیت فقه سیاسی را به پذیرش

تفسیری از دین وابسته می‌داند که به مرجعیت دین در زندگی سیاسی قائل است و در صورت عدم پذیرش این گزاره، نمی‌توان از اعتبار فقه سیاسی سخن گفت. در خصوص قلمرو فقه سیاسی نیز به دو دیدگاه اشاره می‌کند که یک دیدگاه احکام - اعم از ماهوی و شکلی - را جزء قلمرو فقه می‌داند و ظرفیت نظام‌سازی برای فقه سیاسی قائل است و دیدگاه مقابل، تنها ظرفیت حکمی فقه سیاسی را می‌پذیرد، اما ظرفیت ارائه برنامه و نظام را برای فقه سیاسی قائل نیست؛ از این رو این دیدگاه برای فقه، قلمرویی محدود قائل است. بحث از مرزهای دانش فقه سیاسی با دیگر دانش‌های بدیل، پایان‌بخش سخنرانی است. به نظر میرموسوی، بحث از رابطه فقه سیاسی و دانش‌های بدیل، یکی از سطوح بحث قلمرو فقه سیاسی است و در بین دانش‌ها، فلسفه سیاسی، علم سیاست و کلام سیاسی اهمیت بیشتری برای بحث و سنجیدن آن با فقه سیاسی دارند.

در گفتگو با حجت‌الاسلام والمسلمین سید سجاد ایزدهی بحث رابطه فقه سیاسی و فقه حکومتی مطرح شد. به نظر وی، برخلاف «فقه سیاسی» که مراد از آن مباحث سیاسی فقه است، «فقه حکومتی» نگرشی است که فقیه بر اساس آن حاکمیت سیاسی شیعه را در نظر می‌گیرد و در استنباط خود به رفع نیازهای حکومت توجه دارد. فقه سیاسی که از آن به فقه‌السیاسة (به صورت مضاف و مضاف‌الیه) تعبیر می‌کنند، به تفقه در موضوعات سیاست اختصاص دارد. بر این اساس فقه‌السیاسة، فهم مستند سیاست با توجه به مبانی دینی است و مراد از فقه حکومتی، نه «فقه الحکومة» بلکه «الفقه الحکومی» است؛ به این معنا که مراد از فقه حکومتی، همه مباحث فقه، اعم از اقتصاد، حتی عبادات، حدود، دیات، اجتماعیات، سیاسات و غیره است؛ همه اینها برای اداره مطلوب به کار

گرفته می‌شوند؛ رویکرد، نگرش، روش و غایت در استنباط، حکومتی است. مطابق این نگرش، در بررسی احکام، مباحث فقهی و بیان افعال مکلفان، باید انسان‌ها به عنوان فردی از افراد حکومت اسلامی در نظر گرفته شوند، نه مکلفی جدا و بریده از اجتماع و حکومت. بنابراین فقه حکومتی نه به عنوان بخشی از فقه، بلکه به معنای نگرش و بینش حاکم بر کل فقه است و باید استنباط‌های فقهی بر اساس فقه اداره نظام سیاسی تنظیم شود و تمامی ابواب فقه ناظر به اداره کشور باشد؛ از این رو در گستره‌ای که در فقه حکومتی بحث می‌شود، نه مباحث سیاسی، بلکه تمامی ابواب و مسائل فقه برای تدبیر امور جامعه به کار گرفته خواهند شد.

حجت‌الاسلام و المسلمین رضا اسلامی در نشست «جایگاه حکم حکومتی در فقه سیاسی» معتقد است درباره حکم حکومتی، دو دیدگاه اصلی وجود دارد: در دیدگاه اول، حکم حکومتی به معنای احکامی است که حاکم از موضع حکمرانی برای برقراری نظام در جامعه صادر می‌کند. در این معنا یک حکم کلی اثبات‌شده در شرع وجود دارد و حاکم با بررسی و احراز شرایط در مقام تنفیذ و اجرای آن است. در دیدگاه دوم، حاکم برای برقراری نظم و ضرورت‌ها، حکمی را انشا می‌کند؛ بنابراین یک حکم کلی ورای این واقعیت وجود ندارد و شارع دست حاکم را باز گذاشته است. در این رویکرد، حکم در مقابل فتواست - فتوا امری استنباطی و کلی و حکم امری انشایی و جزئی است - یکی از مباحث مهم مربوط به حکم حکومتی، اعتبار حکم حکومتی و گستره اختیارات حاکم است. حجیت حکم حکومتی دارای دو سازکار درونی و بیرونی است. سازکار درونی مربوط به صلاحیت‌های حاکم است؛ یعنی هنگامی که حاکم همه شرایط لازم مانند عدالت و مدیریت را داشته باشد، دلیلی برای مخالفت نیست؛ ولی بر اساس

سازکار بیرونی، تشخیص مصلحت، اولویت می‌یابد که البته چارچوب‌های آن را شریعت مشخص می‌کند.

حجت‌الاسلام و المسلمین دکتر سیدعلی میرموسوی در نشست «مسئولیت دولت در اجرای شریعت» به این موضوع می‌پردازد که دولت دینی، دولتی است که مرجعیت دین را در عرصه زندگی عمومی و سیاسی پذیرفته و در امر قانونگذاری به انطباق قوانین یا عدم مخالفت آنها با احکام شرع مقید است و خود را به اجرای احکام شرعی موظف می‌داند. در این زمینه پرسش از مسئولیت دولت در اجرای شریعت مطرح می‌شود که پاسخ به این سؤال را می‌توان در حوزه فلسفه سیاسی دنبال کرد. ولی در صورتی که دولت را موضوع احکام فقهی بدانیم و برای دولت تکلیفی برای اجرای شریعت در نظر بگیریم، این پرسش مطرح می‌شود که شرایط و حدود این تکلیف چیست؟ به عبارت دیگر، دولت به عنوان یک نهاد که دارای مسئولیت‌های گوناگون اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی در حوزه عمومی است، افزون بر این مسئولیت‌ها، تکلیف اجرای شریعت را نیز بر عهده دارد. اکنون ممکن است این تکلیف با مسئولیت‌های پیش‌گفته همسو یا ناسازگار باشد. در صورت تعارض، راهکار فقهی برای برون‌رفت از این تعارض چیست؟ گستره این بحث به نوع نگاه فقها به دولت بر می‌گردد. عده‌ای مسئولیت دولت را در خصوص احکام مشهور می‌دانند و برخی خواست عمومی را مبنا قرار می‌دهند. نظر امام خمینی در آغاز انقلاب این بود که دولت عهده‌دار اجرای شریعت است؛ ولی زمانی که نظریه ایشان درباره دولت تغییر کرد، بحث مصلحت را مطرح کردند که دولت صرفاً ابزاری برای اجرای احکام نیست، بلکه نهادی است که مسئولیت‌های دیگری را هم دنبال می‌کند.

حجت‌الاسلام و المسلمین دکتر سعید رهایی در نشست «تعامل فقه و

حقوق بشر» شناخت حقوق بشر، مبانی و ارزش‌های آن و همچنین بررسی ظرفیت فقه را در این تعامل ضروری می‌داند. دیدگاه فقها دربارهٔ حقوق بشر متفاوت است؛ برخی فقهای سنتی اصلاً فقه را جهت پاسخگویی به مسائل حقوق بشر مقید نمی‌دانند و برخی دیگر حقوق بشر را به صورت کلی ساخته امپریالیسم غرب می‌دانند؛ ولی جریانی نیز وجود دارد که به دنبال پاسخگویی به مسائل حقوق بشر است. این جریان در درون خود دیدگاه‌های مختلفی را در بر می‌گیرد: گروهی تلاش دارند از اجتهاد مرسوم برای پاسخگویی بهره‌گیرند. عده‌ای دیگر اجتهاد مرسوم را کافی نمی‌دانند، بلکه به دنبال اجتهاد در اجتهاد هستند تا بتوان بر اساس آن پاسخ‌هایی ارائه کرد. برخی دیگر نیز از منظر ثابت و متغیر کوشیده‌اند پاسخی دیگر ارائه کنند. در هر صورت، اصل حقوق بشر بر کرامت انسانی مبتنی است و با کرامت انسانی در فقه تشابه لفظی دارد. دو مقوم اصلی در کرامت انسانی مد نظر حقوق بشر، عدم تبعیض و تطابق با زمان و مکان است که با کرامت انسانی مطرح در فقه می‌تواند تعارض پیدا کند و بیشترین موارد تعارض در حقوق بشر و فقه شیعه، حقوق مدنی - سیاسی است. بنابراین در تعارضات موجود، فقهی می‌تواند پاسخگو باشد که از سویی حقوق بشر، حوزه‌ها و ضرورت‌های آن را بشناسد و از سوی دیگر بر فقه و حدود و مسئله ثابت و متغیر آن تسلط داشته باشد.

دکتر اصغر افتخاری در ابتدای نشست «صورت‌بندی امنیت ملی در حوزه فقه سیاسی» با تفکیک مفهوم امنیت و امنیت ملی، به اغتشاش مفهومی در صورت به‌کارگرفتن این دو مفهوم به جای همدیگر اشاره می‌کند. مقوله امنیت، مفهومی کلی به معنای آرامش خاطر انسان است تا احساس تهدید نکند. این برداشت از امنیت، تعریفی سنتی و عمومی است که در تاریخ بشر رایج بوده

است، اما امنیت ملی از مباحث مدرن است و مکاتب و نظریه‌های خاص خود را دارد. بر این اساس، نظریه‌های امنیت ملی را می‌توان در دو گفتمان «سلبی» و «ایجابی» دسته‌بندی کرد. در گفتمان سلبی، امنیت ملی به معنای نبود تهدید برای عناصر چهارگانه دولت تعریف می‌شود. گفتمان سلبی در تئوری‌های سنتی خود، عدم تهدید را به معنای عدم تهدید نظامی می‌داند؛ ولی تئوری‌های فراستنی عدم تهدید را به عرصه‌های اقتصادی، فرهنگی، علمی و ارتباطی نیز تسری می‌دهند. در گفتمان ایجابی که صورت‌بندی آن به تدریج از دهه ۱۹۷۰ شکل گرفته است، امنیت به وضعیتی اطلاق می‌شود که میان خواست‌ها و کارویژه‌ها تعادل وجود داشته باشد. در این گفتمان، امنیت با نیروی نظامی ارزیابی نمی‌شود، بلکه رضایتمندی ملاک ارزیابی‌ها خواهد بود. افتخاری در ادامه نشست، سه پرسش در حوزه مطالعات امنیت مطرح کرد و یافتن پاسخ آنها را از منظر اسلام برای مطالعات اسلامی امنیت لازم دانست. پرسش اول درباره مرجع امنیت است که بیان می‌کند امنیت چه کسی باید تأمین شود؛ پرسش دوم باید روشن کند که گفتمان ما سلبی یا ایجابی است و در سطح سوم باید به روش تأمین امنیت از منظر اسلام، به‌ویژه فقه پاسخ داده شود.

حجت‌الاسلام و المسلمین دکتر منصور میراحمدی در نشست «انقلاب اسلامی و تحول در فقه سیاسی در ایران معاصر» به ارتقای جایگاه معرفتی فقه سیاسی در فضای حاکم بر انقلاب اسلامی می‌پردازد و با اشاره به تقسیم‌بندی سه‌گانه از فقه سیاسی (فقه سیاسی و نظم تقیه‌ای، فقه سیاسی و نظم سلطانی و فقه سیاسی و نظم مردمی) به نقش انقلاب اسلامی در گذار از مرحله دوم به سوم و اقتضائات مرحله سوم اشاره می‌کند. در دوره اول (فقه سیاسی و نظم تقیه‌ای)، هدف اساسی حفظ هویت شیعیان است. در دوره طولانی پس از غیبت تا دوره

صفویه، فقه سیاسی شیعه با این رویکرد به مسائلی مانند جواز مشارکت شیعیان در حکومت‌های جائز با به کارگیری مفاهیمی مانند تقیه و اضطراب پاسخ می‌داد. دوره دوم (فقه سیاسی و نظم سلطانی) با تأسیس دولت صفویه و به رسمیت شمردن مذهب شیعه آغاز شد که پایان دوران تقیه بود. پرسش فقه سیاسی در این دوره چنین بود که آیا نظام سیاسی سلطنت آن‌گونه که در دوره صفویه شکل گرفته، مشروعیت دارد؟ پرسش دوران تقیه ناظر به فعالیت فرد در درون یک نظم بود، اما پرسش جدید، اساساً ناظر به خود نظم است. دوره سوم (فقه سیاسی و نظم مردمی) با حاکم شدن رویکرد انقلابی آغاز می‌شود. افزون بر اینکه تقیه کنار می‌رود، سلطنت نیز ذاتاً امری نامطلوب تلقی می‌شود و گذار به نظم مردمی صورت می‌گیرد. پرسش فراروی فقه سیاسی این است که: آیا نظام سیاسی مردمی مشروعیت دارد یا نه؟ امام خمینی در پاسخ به این پرسش، نظریه‌ای با دو رکن «دین» و «مردم» ارائه می‌کند. بنابراین اگر بپذیریم در مشروطه برای نخستین بار، ایده مردم‌سالاری بر اساس فقه در حوزه قانونگذاری مطرح شد، اما ایده مردم‌سالاری در حوزه نظام‌سازی برای اولین بار در انقلاب اسلامی تحقق یافت. در نشست «نوآوری امام خمینی در اصول فقه و فقه سیاسی» ابتدا آیت‌الله شریعتمدار جزایری به بررسی نظریه خطابات قانونی می‌پردازد و در ادامه حجت‌الاسلام والمسلمین دکتر نجف لکزایی به تأثیر این نظریه در افکار سیاسی امام خمینی و برخی کاربردهای این نظریه اشاره می‌کند. شریعتمدار با بیان اینکه اصولی‌ها در بحث عموم و اطلاق از آغاز تا زمان امام خمینی، به نظریه انحلال معتقد بودند که بر اساس آن، خطاب‌های شارع - چه به نحو عموم یا اطلاق - به تعداد مکلفان الی یوم القیامه منحل می‌شود؛ ولی اشکالاتی از جمله امتناع تکلیف غافل، ساهی، نائم، جاهل، کافر و مانند اینها، استدلال به انحلال را با خدشه

مواجه می‌کرد. نوآوری امام خمینی این بود که افراد مستقلاً مخاطب این عموماً و اطلاعات نیستند تا اشکالات نظریه انحلال لازم آید، بلکه در این خطابات، شارع در مقام قانونگذاری است و اراده قانونگذاری و جعل احکام به شیوه عمومی را دارد و امر شارع به مثابه یک قانون، شامل همه افراد جامعه می‌شود؛ بنابراین ممکن است این تکلیف درباره برخی افراد تنجز پیدا نکند. با توجه به اینکه حکومت اسلامی نمی‌تواند جامعه را با قانون شخصی اداره کند و در عرصه بین‌المللی فعالیت نماید، خطاب‌های قانونیه ظرفیت‌های بسیاری فراروی حکومت اسلامی قرار می‌دهد که این موضوع، در بخش دوم نشست مورد توجه نجف لک‌زایی قرار گرفته است. او در ادامه به برخی کاربردها و نتایج این نوآوری اصولی امام خمینی می‌پردازد و پیامد آن را در مباحثی مانند فراگیری خطاب‌های قرآن، انتظار از دین و تقویت جایگاه قانون مهم می‌داند.

حجت‌الاسلام و المسلمین احمد مبلغی در سه جلسه به بررسی «فقه سیاسی تطبیقی شیعه و سنی» می‌پردازد. او با انتخاب رویکرد تاریخی و بر اساس پنج معیار وحدت اجتماعی، وحدت حکومتی، وحدت ارضی، وحدت فقهی و قانونی و وحدت امت اسلامی، فقه سیاسی شیعه و سنی را در دوره‌های تاریخی مختلف با یکدیگر مقایسه می‌کند. اواخر قرن اول هجری و دوره امام سجاد علیه السلام آغاز اولین مرحله بررسی تطبیقی فقه سیاسی شیعه و اهل سنت است و سیره آن حضرت در راستای تثبیت همه این وحدت‌ها به جز وحدت حکومتی و وحدت فقه و قانون تحلیل می‌شود. مرحله دوم تاریخی، قرن دوم هجری و دوره شکل‌گیری مذاهب اسلامی است که اهل سنت مانند دوره گذشته عمل می‌کند؛ البته وحدت حکومتی مورد پذیرش همه علمای اهل سنت نیست و پیشوایان معصوم علیهم السلام نیز با رد وحدت حکومتی بر تقویت وحدت امت تأکید داشتند. دوره

سوم مربوط به قرن چهارم و پنجم است که در آن فاصله بین فقه سیاسی شیعه و سنی گسترده‌تر می‌شود و هر کدام در طریقی خاص قرار می‌گیرند. محور اساسی فقه سیاسی شیعه در این دوره، «اندیشه نیابت» است و شاخص فقه اهل سنت نیز در این دوره، نهاد محور شدن فقه سیاسی است؛ یعنی فقه سیاسی اهل سنت به سمت فقه نهادها حرکت کرده است. مرحله بعد در قرن هشتم در اهل سنت با ابن تیمیه و بازگشت به گذشته و گفتمان سیاست شرعی است که می‌توان آن را با ورود برخی علمای اخباری به سیاست مقایسه کرد. مبلغی در ادامه به الغای خلافت عثمانی در دوره معاصر و بازتاب آن بر فقه اهل سنت می‌پردازد و دوره مشروطه را منطق جدیدی در فقه سیاسی شیعه می‌داند که به بحث مجزایی نیاز دارد.

در پایان، گفتن این سخن بجاست که زحمت اصلی تهیه این مجموعه بر عهده استادانی بود که دعوت پژوهشکده علوم و اندیشه سیاسی را برای سخنرانی و گفتگو متواضعانه اجابت کردند و نیز مرهون همت و سعه صدر رئیس محترم پژوهشکده و مدیر محترم و اعضای گرامی گروه فقه سیاسی است که در تدارک، حمایت و تشکیل نشست‌ها کوشیدند. از همه آنها سپاسگزارم. همچنین تشکر می‌کنم از همکاری‌های همکاران اداره نشر پژوهشگاه که در تولید کتاب حاضر مشارکت داشتند و سپاسگزار خواندگانی هستم که با تهیه و خواندن این کتاب، چراغ حیات پژوهشکده علوم و اندیشه سیاسی را روشن نگه می‌دارند. چاپ این مجموعه به پژوهشگرانی تقدیم می‌شود که بار اعتلای کنونی فقه سیاسی را به دوش دارند.